

ادامه از صفحه ۹

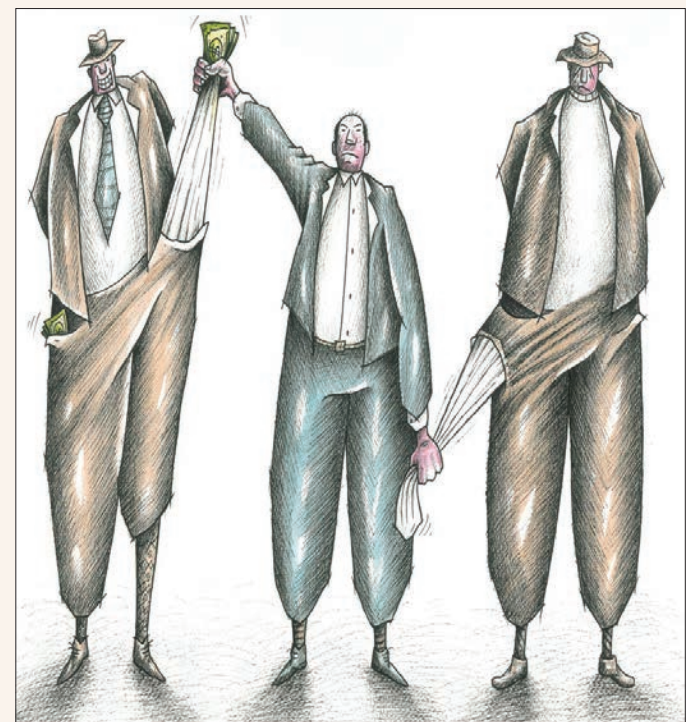
تماشاگران تئاتر ثروت

صرف گرایه نه صفت افراد و سازمان‌ها که یک «واقعیت» یا «وضعیت» (situation) است: اشرافی‌گری یعنی گذر از وضع نظم اقتصادی و ثروت متداول جامعه. افراد باید بتوانند بر مکانیسم‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متداول نظم اقتصادی معمول جامعه فایز آیند و از آن گذر کنند تا بتوانند قادر به «نمایش مصرف» شوند. ترس و تنش تفاوت یعنی آن که گذر از وضع متداول نمایش اقتصادی یک وضع کنش متقابل غیرعادی است که در آن افراد شرایط فایز آمدن بر نظم مصرفی متداول را به دست آورده‌اند. به اعتقاد کالینز به همین دلیل هم بیشتر وضعیت‌های گذر از نظم مصرف معمول وضعیت‌هایی کوتاه و کنترل شده هستند که کمتر باید به چشم جامعه بیایند. این که نمایش ثروت

بیشتر در درون خود گروه ثروتمندان انجام می‌گیرد به آن دلیل است که هنوز ترس و تنش تفاوت و برخورد با آنها همراه است و انسان از نمایش عمومی این تفاوت هراسناکند. کالینز در پاسخ به این پرسش که چگونه افراد می‌توانند از وضع معمول نمایش مصرف گذر از خود را متصف به اشرافی‌گری کنند، به چند عامل اشاره می‌کند: ۱) نمایش مصرف ظاهرا بیانگر موفقیت است، ۲) نمایش مصرف بیانگر آن است که در جامعه ترس از پرش «ثروت تاز کجا آمده است»، فرو ریخته و امکان گذر از قانون وجود دارد، ۳) نمایش مصرف یعنی آن که کسانی که تو را می‌بینند ضعیف هستند و امکان پذیرش تو را دارند، بنابراین اشرافی‌گری یک موقعیت کنش متقابل اجتماعی است که مبتنی بر نمایش احساسی ثروت و مصرف ساختار یافته است. اشرافی‌گری منطقه‌ای در زمان است که در آن محرک‌های عاطفی برای به نمایش گذاشتن ثروت و مصرف در آن بسیار بالا هستند و به شدت عمل می‌کنند.

۴) در جامعه ما در سال‌های اخیر، شاهد ظهور مجموعه‌ای از رفتارها و نمایش‌های اجتماعی هستیم که بیانگر رشد امکان گذر از «ترس/تنش تفاوت» به عنوان یکی از مبنای نظم اجتماعی است. به نمایش گذاشتن خودر واهای لوکس، وسایل شخصی لوکس، خانه‌های لوکس، آرایش‌ها و... بیانگر خلق موقعیت‌هایی است که به زبان کالینز در آن محرک‌های عاطفی برای نمایش ثروت و مصرف بسیار بالا هستند. اکنون به معنای نخستین باز می‌گردیم: اگر یک جامعه از رشد اقتصادی پایینی برخوردار است و ایدئولوژی رسمی آن نمایش مصرف را بر نمی‌تابد، این شیوه نمایش ثروت ریشه در چه دارد؟ اگر خود را محدود به پاسخ‌های نظری کالینز به این پرسش کنیم باید بپذیریم این نمایش ثروت بی‌شک ریشه در فرو ریختن ترس از گذر از قانون دارد. در جامعه‌ای که تماشاگران

نمایش مصرف یعنی آن که کسانی که تو را می‌بینند ضعیف هستند و امکان پذیرش تو را دارند، بنابراین اشرافی‌گری یک موقعیت کنش متقابل اجتماعی است که مبتنی بر نمایش احساسی ثروت و مصرف ساختار یافته است. اشرافی‌گری منطقه‌ای در زمان است که در آن محرک‌های عاطفی برای به نمایش گذاشتن ثروت و مصرف در آن بسیار بالا هستند و به شدت عمل می‌کنند. ۴) در جامعه ما در سال‌های اخیر، شاهد ظهور مجموعه‌ای از رفتارها و نمایش‌های اجتماعی هستیم که بیانگر رشد امکان گذر از «ترس/تنش تفاوت» به عنوان یکی از مبنای نظم اجتماعی است. به نمایش گذاشتن خودر واهای لوکس، وسایل شخصی لوکس، خانه‌های لوکس، آرایش‌ها و... بیانگر خلق موقعیت‌هایی است که به زبان کالینز در آن محرک‌های عاطفی برای نمایش ثروت و مصرف بسیار بالا هستند. اکنون به معنای نخستین باز می‌گردیم: اگر یک جامعه از رشد اقتصادی پایینی برخوردار است و ایدئولوژی رسمی آن نمایش مصرف را بر نمی‌تابد، این شیوه نمایش ثروت ریشه در چه دارد؟ اگر خود را محدود به پاسخ‌های نظری کالینز به این پرسش کنیم باید بپذیریم این نمایش ثروت بی‌شک ریشه در فرو ریختن ترس از گذر از قانون دارد. در جامعه‌ای که تماشاگران



اشکال متفاوت و متنوعی از نمایش ثروت، مصرف و گرایش به ثروتمندز-بیستن در جامعه وجود دارد: می‌تواند کوتاه و موقت باشد مانند لباس گران پوشیدن یک خانم و داشتن آرایش گران در یک میهمانی عروسی، می‌تواند سازمان‌یافته و توده‌ای تر باشد مثل شکل گرفتن یک منطقه یا محله یا یک بخش از یک شهر که به عنوان «محله بالاشین» شناخته می‌شود؛ می‌تواند انباشته از احساس و میل به نمایش شخصی باشد مانند به نمایش در آوردن خودروهای گرانقیمت و استفاده از لوازم شخصی گران مانند ساعت و کیف و... می‌تواند کاملا غیرشخصی و سازمانی باشد مانند تشریفات مجالس و جلسات رسمی نهادهای و شرکت‌های دولتی و غیردولتی؛ می‌تواند همراه با احساس خوشحالی و

اعتماد و بنفس باشد مانند نمایشی که جوانان وابسته به خانواده‌های ثروتمند از خود به نمایش می‌گذارند، می‌تواند ترسناک و همراه با وحشت باشد مانند زمانی که فردی از طبقات پایین با قرض گرفتن و وام گرفتن و مقروض کردن خود در پی ارایه یک نمایش ثروت از خود است؛ می‌تواند همراه با ایمان باشد و تعصب آنگونه که یک ثروتمند امروزی مبتنی بر ایدئولوژی سرمایه از خود و تروتش در مقابل دیگران دفاع می‌کند، می‌تواند فرار از هرگونه تعلق و نمایش باشد آن گونه که یک ثروتمند سنتی آن را موهبتی از سوی خداوند می‌داند و تنها هنگام سیاسی از خداوند آن را به زبان می‌آورد....

وجود این اشکال متفاوت و متنوع نمایش مصرف و ثروت البته نباید به معنای آن باشد که ما قادر به یافتن اصول و وجوه مشترک میان آنها نیستیم و نمی‌توانیم در خصوص چگونگی نمایش ثروت و مصرف (How) و چرایی آن (Why) به بیان تبیین‌های نظری بپردازیم.

۳) پیش از هر چیز باید به یادداشت که نمایش ثروت و مصرف در شکل افراطی آن قاعده یک جامعه نیست. باور عمومی آن است که اشرافی‌گری امری آسان است و این تنها ما هستیم که از آن محروم هستیم. حالی که تاریخ جوامع انسانی و تحلیل‌های مربوط به آن نشان می‌دهد که این امر چه در گذشته و چه در جهان امروزی جزئی از قاعده معمول حیات اجتماعی نبوده است و اصولا اجرا و انجام اشرافی‌گری امری آسان نیست. به زبان جامعه‌شناسی رندال کالینز، جامعه‌شناس برجسته آمریکایی، آنچه مانع از گذشتن آن در انسان‌هاست، نظم اجتماعی است. جامعه می‌شود «ترس/تنش تفاوت» است. فضای به رخ کشیده می‌شود. به عنوان مثال تلفن همراهی که این طبقه بیشتر تمایل به استفاده از آن دارند، توسط برندهایی ساخته می‌شوند که یک تلفن همراه را قیمتی کمتر از ۱۰ میلیون تومان نمی‌سازند. به عنوان مثال گوشی‌های گرانقیمت و اغلب دست‌ساز برند «فورتا» بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون تومان قیمت دارد و به تناسب اندازه گوشی در آن طلا و جواهرات به کار رفته است.

اینها به‌طور قطع تنها جلوه کوچکی از زندگی افراد خاص هستند. افرادی که ممکن است مانند آنها در سراسر جهان وجود داشته باشند با این تفاوت که نحوه بروز و نشان دادنشان مانند یکدیگر نیست. اما در نهایت می‌توان برای این نوع از بروز اشرافی‌گری دلایل اجتماعی و روانشناختی بسیاری را برشمرد. دلایلی که می‌توانند برای هریک از این افراد هرگز دلیل اصلی به رخ کشیدنشان نباشند. نه می‌توان نوع از اشرافیت را که در جوامع ما ریشه دوانده نقض کرده‌می‌توان آن را انطور که برخی ناشایست می‌دانند، بد دانست. این امر را شاید در نهایت باید واکنش دانست به کنش‌های موجود در جامعه. حال آن را چه کنشی از جنس سیاسی بدانیم و چه آن را کنشی جامعه‌شناسی-روانشناسی قلمداد کنیم، امری است که حالا همگان آن را با تمام وجود خود لمس می‌کنند.



نواشرافی‌گری در ایران در گفت و گو با شروین و کیلی

گوشردی برای خردمندان، هشدار برای بی‌خردان

زیر آبنوی (و...) یا جرایم حقوقی (مثل رانت‌خواری، اختلاس و...) گره خورده است.

نسبت سست بودن اجرای قانون و پدیده اشرافی‌گری چیست و تبعیض بر خاسته از آن چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟ در شرایطی که باورهای پشتیبان اشرافیت کارآمد نباشند، جایگاه ممتاز کسی که اشراف پنداشته می‌شود، مورد تردید و قدرقارمی می‌گردد. چنین رخدادی در شرایطی بروز می‌کند که سازو کارهای قانونی و محکمه‌پسندی برای دستیابی به جایگاه اشراف وجود نداشته باشد، یا این سازو کارها چنان که گفتیم با گناه و جرم درآغشته باشد در کشورمان متأسفانه همه این عوامل گردآمده. یعنی شکلی از اشرافی‌گری نوظهور را می‌بینیم که تازه به‌دوران رسیده و بی‌اصل و ریشه است و به همین دلیل نموده‌ها و نمادهای لازم برای فاصله‌گذاری طبقاتی خویش را به شکلی سطحی و متظاهرانه و گاه نامعقول انتخاب می‌کند.

این روند در زمینه‌ای رخ می‌دهد که مقبولیت و معقولیت موقعیت ممتاز این اشراف اقتصادی هم در میان توده مردم جای تردید و نقد و اعتراض دارد. از این رو به شکلی متعاض آراستگی به این نمادها همزمان مایه روگردانی و نگرش می‌شود. اما از جایی به بعد ممکن است سرریز کلاتر و بزرگتری داشته باشد و کل ساخت اجتماعی را زیر ویز کند. آنچه در تاریخ انگلستان و آمریکا می‌بینیم، الگوی نخست و آنچه در تاریخ انقلاب فرانسه و روسیه می‌بینیم الگوی دوم است و این گوشردی است برای خردمندان و هشدار برای بی‌خردان!

کشور که پیشتر انقلاب صنعتی بود، طبقه کارگر به‌خاطر پایبندی به این ایدئولوژی و طبیعی پنداشتن نظم اجتماعی حاکم، به نابرابری‌ها تن در دادند و کوشش برای برخورداری بیشتر از مزایای قانونی در درون سیستم سیاسی پیگیری کردند. دلایل البته این بود که ساخت سیاسی قانونمدار انگلستان اجازه چنین برخورداری را هم می‌داد. در مقابل در جایی مثل فرانسه با ایجاد نهادهای سیاسی و ناپذیرفتنی شدن تدریجی ایدئولوژی سیاسی عصر لوئی‌ها، یعنی نظام کهن روبرو و هسته‌ی این حالت امتیازات اشرافی امری ناپذیرفتنی و مصنوعی و تحمیلی جلوه می‌کند و چنان که در فرانسه دیدیم به انقلاب سال ۱۷۸۹ میلادی منتهی شد. جرقه اصلی انقلاب در فرانسه اصلاح‌های درخواست لغو امتیازات اشراف بود. در جامعه ما دو ماجرای موازی را می‌بینیم. از سوی آن فراز و فرود رفتن و ورود و خروج انسان به طبقه اشراف اقتصادی همچنان باقی است و پویایی زیادی در این حوزه دیده می‌شود و از سوی دیگر سازو کارهای این فراز و فرود رفتن قانونمند نیست و یکسری از موارد با گناهان اخلاقی (مانند ربا، دروغ،

نسبت به ایدئولوژی‌های سیاسی دانست، یا کنشی از سرب‌دردی است؟ اشرافی‌گری در واقع امری روانشناختی نیست که در سطح افراد تعریف شود. بلکه جریانی اجتماعی و الگویی از رمزگذاری مفاهیم جمعی در سطح فرهنگی است که قالب‌هایی از کردار و ظاهر را به طبقات نخبه اجتماعی تحمیل می‌کند. همواره ایدئولوژی‌های سیاسی و باورهای دستکاری شده وابسته به پویایی قدرت ساخت اشرافی را تا دم می‌بخشند و شکل و شمایل آن را معنادار می‌کنند. بنابراین این دو با هم پیوندی تنگاتنگ دارند.

اشرافی‌گری در اقصا مرفه جامعه ما می‌تواند چه تبعاتی برای اقشار دیگر جامعه داشته باشد؟ روشی است برای تمایز میان طبقات فرودست و فرادست اجتماعی. در شرایطی که ایدئولوژی سیاسی حاکم درست عمل کند و مردم بدان باورمند باشند، مشکلی وجود ندارد. درست به همان ترتیبی که در انگلستان عصر ویکتوریا با وجود تحول اجتماعی پدیده این

کشور که پیشتر انقلاب صنعتی بود، طبقه کارگر به‌خاطر پایبندی به این ایدئولوژی و طبیعی پنداشتن نظم اجتماعی حاکم، به نابرابری‌ها تن در دادند و کوشش برای برخورداری بیشتر از مزایای قانونی در درون سیستم سیاسی پیگیری کردند. دلایل البته این بود که ساخت سیاسی قانونمدار انگلستان اجازه چنین برخورداری را هم می‌داد. در مقابل در جایی مثل فرانسه با ایجاد نهادهای سیاسی و ناپذیرفتنی شدن تدریجی ایدئولوژی سیاسی عصر لوئی‌ها، یعنی نظام کهن روبرو و هسته‌ی این حالت امتیازات اشرافی امری ناپذیرفتنی و مصنوعی و تحمیلی جلوه می‌کند و چنان که در فرانسه دیدیم به انقلاب سال ۱۷۸۹ میلادی منتهی شد. جرقه اصلی انقلاب در فرانسه اصلاح‌های درخواست لغو امتیازات اشراف بود. در جامعه ما دو ماجرای موازی را می‌بینیم. از سوی آن فراز و فرود رفتن و ورود و خروج انسان به طبقه اشراف اقتصادی همچنان باقی است و پویایی زیادی در این حوزه دیده می‌شود و از سوی دیگر سازو کارهای این فراز و فرود رفتن قانونمند نیست و یکسری از موارد با گناهان اخلاقی (مانند ربا، دروغ،



در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن، تنها یک درصد از جمعیت کشور شامل می‌شود. خودروهای گرانبهای وارداتی که مخصوص مناطق خاصی از تهران است با پلاک‌های فارسی در این تصاویر خودنمایی می‌کند. از لاک‌طلا تا ساعت‌های الماس نشان از دیگر موارد عجیب و شگفت‌آور در فضای مصرف‌زده این طبقه استفاده از کالاهایی است که جز تافخر و ارائه خود هیچ هدف دیگری در پس استفاده از آنها وجود ندارد. در همین مورد، دکتر مجید اهری آسیب‌شناس اجتماعی چندی پیش در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر به این موضوع واکنش نشان داد. به نظر اهری «در راستای تغییر سبک زندگی و گرایش به زندگی اشرافی از نگاه رفتارشناسی چشم و هم‌چشمی‌هاورقاب‌های غیرمنطقی، گاه با عیب‌یاد و عرضه اقلامی می‌شود که در شرایط حاضر اقتصادی

در آغاز، تعریفی از جامعه‌شناسی اشرافی‌گری ارائه دهید؟ اشرافی‌گری در اصطلاح جامعه‌شناسانه عبارت است از شکلی از شکاف اقتصادی و تمایز در برخورداری از منابع که با از جاع به باورها و اصولی طبیعی و بدیهی فرض شود و به کمک رمزگان و نمادها و نشانه‌هایی ظاهری قابل تشخیص شود. یعنی اگر در جامعه‌ای فاصله بین کسانی که بیشترین و کمترین سطح دسترسی به منابع را دارند زیاد باشد، توده مردم بنا به دلیلی این دسترسی نامتقارن را بدیهی و طبیعی فرض کنند و با نشانه‌ها و علامی مثل نوع لباس و شکل خانه و طرز رفتار فاصله میانشان نمایان باشد، با اشرافی‌گری سر و کار داریم.

خیلی‌ها نابرابری اقتصادی را تنها باید شایده مهم ترین علت بروز اشرافی‌گری می‌دانند. نظر شما در این باره چیست؟ نابرابری اقتصادی به تنهایی دلیلی بر وجود اشرافی‌گری نیست چون سلسله‌ماتمی بودن دسترسی از منابع و نامتقارن بودن برخورداری در تمام جوامع، امری عام و فرگیر است. بی‌آن که همه‌شان اشراف‌گرا قلمداد شوند. اشرافی‌گری در واقع پستوانه فرهنگی و نمود اجتماعی رمزگذاری و تاو ام این نابرابری است که ایران یکی از تمدن‌های استثنایی‌ای است که اشرافی‌گری در آن همواره بسیار خفیف و ملایم بوده. رمزهای گذار از طبقه عوام به اشراف از دیرباز بسیار گشوده و باز بوده و حتی در دورانی مثل عصر صفوی و قاجار که تصلب و انجماد طبقه اشراف را می‌بینیم، باز تمایز میان این دو گروه به نسبت اندک و امکان فراز رفتن با فرود آمدن از یکی به دیگری بسیار بالاست.

در این معنی سنت اشرافی‌گری ایرانی با آنچه در کشورهای مثل روم و چین یا یونان یا انگلستان و فرانسه می‌بینیم به کلی متفاوت است. ساخت اشرافیت ایرانی بسیار کهنسال‌تر، از نظر نابرابری در برخورداری و شکاف طبقاتی بسیار کم‌دامنه‌تر و از نظر رمزگذاری و نشانه‌ها بسیار ملایم‌تر است، همه اینها هم تا حدودی معلول جابه‌جایی آسان و فراز و فرود رفتن مداوم مردم در طبقات گوناگون اقتصادی بوده‌است. با این توضیح، آیا می‌توان اشرافی‌گری را واکنشی

طرح نو | اینجا شهر تفاوت‌های باور نکردنی است. یک طرفش پرشده از تاریکی، فقر و درد... طرف دیگرش ام‌البریز از خبرهای داغ خودروهای جدید و موبایل‌های زرم‌دین. تفاوتی که خودش را اینطور نشان می‌دهد توی ذوق می‌زند، زرق و برفش مثل زخمشیر است. جمل‌گرای و اشرافی‌گری محصول تافخر گونه برش کوچکی از شهر است که دارایی‌هایش را به هر طریقی که بتواند به رخ می‌کشد. از عکس‌های منتشر شده این سو و آن سوی شهر تا صفحات مجازی به عنوان پیشروترین رسانه‌ها برای خودنمایی‌های مرفهانی هستند که از دارایی‌های خود (یا به بیان بهتر پدری‌شان) به خود می‌بالند. فرق است بین ثروتمند بودن و تافخر به آن. پسوند «گری» در زبان فارسی عموماً در مواقعی به یک واژه متصل می‌شود که بناسنت انتقال دهنده مفهوم تظاهر و خودنمایی باشد. از همین جافرق بین ثروتمندان و اشراف با اشرافی‌گری مشخص می‌شود.

صفحه‌های برای رخ‌نمایی چندی است یکی از مظاهر اشرافی‌گری در ایران در صفحه‌های مجازی پرآب و رنگ رخ‌نمایی می‌کند. ایده ایجاد صفحه‌چپه پولدارها برای نخستین بار در سال ۲۰۱۲ در یکی از صفحات خارجی اینستاگرام شکل گرفت و عده‌ای که خود را اصطلاحاً متعلق به گروه بچه پولدارها می‌دانستند حضور هم‌جانبه خود در این فضا را به رخ کشیدند. آن‌ها با عکس گرفتن از وسایل و لوازم شخصی و خانه و خودروهای لوکس خود و قرار دادنشان در آن پیج به خودنمایی و فخر فروشی پرداختند. چندی پیش عده‌ای از دختران و پسران پولدار تهرانی به تقلید از آن صفحه به ایجاد صفحه‌های در اینستاگرام فرار دادند تصاویری از وسایل گرانقیمت، خودروهای لوکس، پارتی‌های خانگی و... دست‌زداندن این تصاویر نشان دهنده زندگی طبقه خاصی از ایرانیان است که

ریشه